

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، شماره ۳۴

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۳۵-۶۶

نقد و بررسی روایت جواز «کشتار جمعی» در جنگ

محمدعلی حیدری مزرعه آخوند*

فائزه السادات قریشی نسب**

بمانعلی دهقان منگابادی***

چکیده

در منابع روایی شیعه، روایتی وجود دارد که بر آب بستن بر دشمن، سوزاندن شهرها و نیز جواز کشتار زنان، کودکان، پیران و اسیران مسلمان در جنگ دلالت دارد. این روایت از حفص بن غیاث به نقل از امام صادق علیه السلام است. اولین بار محمد بن یعقوب کلینی در *الکافی* روایت فوق را ذکر کرده و پس از وی در قرن چهارم، محمد بن حسن طوسی در کتاب *التهذیب/الأحكام* در ذیل عنوان باب «کیفیه قتال المشرکین و من خالف الإسلام» با اندکی تفاوت در سند، آن را ذکر کرده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی سامان یافته و درصدد است با مقایسه با آیات قرآن کریم، گزارش‌های تاریخی و قواعد فقهی، حدیث مذکور را مورد ارزیابی سندی و محتوایی قرار دهد. در نتیجه مشخص گردید که روایت مذکور مخالف آیات قرآن، احادیث دیگر و قواعد فقهی است و نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد.

▶ **کلیدواژه‌ها:** کشتار جمعی، آب بستن بر دشمن، سوزاندن شهرهای دشمن، کشتن پیران در جنگ، کشتن کودکان در جنگ.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه یزد، یزد، ایران، heydari@yazd.ac.ir

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه یزد، یزد، ایران، نویسنده مسئول، Gh.faeze@gmail.com

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه یزد، یزد، ایران، badehghan@yazd.ac.ir

۱. مقدمه

به سبب قدرت طلبی بشر، جهاد و مبارزه در میان جوامع بشری امری گریزناپذیر است. از آنجاکه دین اسلام، کامل ترین دین هاست، توجه ویژه‌ای به حقوق جنگ داشته و برای جهاد، قوانینی در جهت حق طلبی و حق خواهی وضع کرده است. در قرآن کریم هم آیاتی در مورد دعوت مسلمانان به جنگ و جهاد براساس قوانین انسانی وجود دارد؛ البته در قرآن کریم همیشه بحث از جهاد و جنگ دفاعی است و هدف جهاد، دفع ظلم و آزار مسلمین از دست کفار معرفی شده است. اسلام، تجاوز و کشتن انسان‌های بی گناه را مجاز نمی داند و جهاد را با شرایطی خاص مطرح کرده است. قرآن کریم قتل غیر نظامیان و حتی نظامیانی را که از جنگ دست کشیده اند، جایز نمی داند (ر.ک: نساء: ۹۰). نیز بعد از فرمان به نبرد با کافران حریبی، تجاوز از این حد (یعنی جنگیدن با غیر محاربین) را جایز نمی داند (ر.ک: بقره: ۱۹۰). همچنین اتخاذ شیوه جنگی را که در آن انسان‌ها بدون تفکیک مورد هدف قرار گیرند، مجاز نمی داند (ر.ک: فتح: ۲۵). بنابراین، اتخاذ شیوه‌هایی از مبارزه که افراد را بدون تفکیک محاربین و غیر محاربین، در معرض کشتار قرار دهد، از منظر قرآن کریم جایز نیست. با این وصف، در بین جوامع روایی شیعه، روایتی در دست است که به کارگیری انواع جنگ افزارها را در جنگ مجاز دانسته، اصل تفکیک را برای جنگ در نظر نگرفته و کشتار جمعی یا همان قتل عام در جنگ را جایز دانسته است. روایت چنین است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مَدَائِنِ الْحَرْبِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُرْسَلَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَوْ يَحْرَقُوا بِالنِّيرانِ أَوْ يَرْمَوْا بِالْمَنْجَنِيقِ حَتَّى يَفْتُلُوا فِيهِمُ النِّسَاءُ وَالصَّبِيَّانُ وَالشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالْأَسَارَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالتُّجَّارُ فَقَالَ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ وَلَا يَمْسُكُ عَنْهُمْ لَهُوْلَاءُ وَلَا دِيَّةَ عَلَيْهِمُ لِلْمُسْلِمِينَ وَلَا كَفَّارَةً.»^۱

پرسش اصلی پژوهش این است که آیا می توان صدور این روایت را از معصوم که خود مفسر قرآن کریم است، پذیرفت؟ و چه ضعف و اشکالی بر روایت مذکور وارد است؟ در این نوشتار، روایت مذکور از جهت سند و دلالت مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. روایت فوق با آیات قرآن کریم، روایات دیگر معصومان علیهم السلام، قطعیات تاریخی و اصل تفکیک در تضاد است. در مقام نقد و بررسی هر حدیثی، باید زمینه صدور آن حدیث از معصوم علیه السلام محرز گردد و متن آن نیز نباید با آیات قرآن کریم در تضاد باشد. به همین دلیل، روش کار در ابتدا بررسی سندی و در

ادامه، بررسی متنی است. درباره پیشینه تحقیق، باید گفت که پژوهش‌های ذیل با این موضوع در ارتباط است، اما تاکنون پژوهشی مستقل در نقد روایت مذکور یافت نشده است:

در مقاله‌ای با عنوان «دلالت آیات و روایات بر ناروا بودن کشتار جمعی» (آذرخشی، ۱۳۹۷) با تأکید بر آیه ۲۵ سورة فتح ناروا بودن کشتار جمعی اثبات شده است.

مقاله «کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی از منظر اسلام» (آقاجانپور میر، ۱۳۹۵) به بررسی ناسازگاری سلاح‌های کشتار جمعی با مسائلی چون حق حیات، کرامت انسانی، اخلاق در اسلام، روایات و نظر فقها پرداخته است.

نویسنده مقاله «سلاح کشتار جمعی از دیدگاه اسلام» (حسینی، ۱۳۹۰) به بیان موضع جمهوری اسلامی ایران درباره مسئله تولید و استفاده از سلاح کشتار جمعی براساس مبانی دینی پرداخته است.

تفاوت اساسی نوشته حاضر با تحقیقات یادشده این است که تأکید این مقاله به نقد و بررسی روایتی است که جواز کشتار جمعی در جنگ را می‌دهد. روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و رجوع به منابع، توصیفی و تحلیلی است. در ادامه، بسامد روایت مذکور در منابع شیعه و سپس نقد و بررسی روایت بیان شده است.

۲. بسامد روایت در جوامع حدیثی شیعه

اولین بار محمد بن یعقوب کلینی در کتاب الکافی، روایت فوق را با سند زیر ذکر کرده است:
 علی عن أبیه عن القاسم بن محمد عن المنقری عن حفص بن غیاث قال: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِ الْحَرْبِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُرْسَلَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَوْ يَحْرَقُوا بِالنَّيِّرِ أَوْ يَرْمَوْا بِالْمُنْجَنِيقِ حَتَّى يَمُوتُوا وَفِيهِمُ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ وَالشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَ الْأُسَارَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ التَّجَارُ فَقَالَ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ وَلَا يَمْسُكُ عَنْهُمْ لِهَؤُلَاءِ وَلَا دِيَّةَ عَلَيْهِمْ لِلْمُسْلِمِينَ وَلَا كَفَّارَةً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۸).

پس از وی، محمد بن حسن طوسی در کتاب تهذیب الاحکام با اندکی تفاوت در سند و با عباراتی دیگر چنین آورده است: عنه عن علی بن محمد القاسانی عن القاسم بن محمد عن

سلیمان بن داود المنقری ابی ایوب قال أخبرنی حفص بن غیاث قال: «كَتَبَ إِلَيَّ بَعْضُ إِخْوَانِي أَنَّ أَسَالَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِ الْحَرْبِ هَلْ يَجُوزُ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۴۲). پس از شیخ طوسی، این روایت در کتاب‌های هیچ‌یک از محدثان شیعه از قرن ۵ تا ۱۰ نقل نشد تا اینکه در قرن یازدهم، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی به جهت نقد روایت، آن را ذکر کرده و به ضعیف بودن آن اشاره کرده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹: ۳۷۸). همچنین در وسائل الشیعه (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۶۲)، و بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸: ۳۵۴؛ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹: ۱۷۸) نیز، روایت دقیقاً با همان سند و با همان عباراتی که در کافی آمده نقل شده است. نیز در کتاب مکاتیب الأئمة عليهم السلام است، که در این کتاب هم، روایت با همان عبارات و سندی که کلینی نقل کرده، ذکر شده است (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۱۹۴). بعضی از منابع شیعه هم اصلاً به این حدیث توجه نکرده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سرچشمه این روایت، کتاب الکافی کلینی و با سندی متفاوت، التهذیب الاحکام شیخ طوسی است؛ که در قرن‌ها بعد، کمتر محدثی به نشر آن اقدام نموده است. در ادامه به نقد و بررسی روایت مذکور از جهت سند و متن پرداخته شده است.

۳. نقد و بررسی روایت

در این بخش، روایات مذکور از جهت سند و متن بررسی شده است.

۳-۱. بررسی سندی

براساس روایت ذکرشده در دو کتاب کافی و تهذیب الاحکام، راویان سلسله سند مذکور در کتاب کافی عبارت‌اند از: علی، ابیه، القاسم بن محمد، المنقری و حفص بن غیاث، و راویان سلسله سند حدیث مذکور در کتاب تهذیب الاحکام عبارت‌اند از: عنه، علی بن محمد القاسانی، القاسم بن محمد، سلیمان بن داود المنقری ابی ایوب و حفص بن غیاث.

در سلسله سند دو روایت مذکور در الکافی و تهذیب الاحکام، راویان از قاسم بن محمد تا آخر سند، مشترک است و تفاوت، فقط در نقل‌کنندگان ابتدایی است که در سلسله سند کافی «علی» و «ابیه» و در سلسله سند تهذیب «عنه» و «علی بن محمد قاسانی» است. در ادامه به

بررسی راویان متفاوت، در دو سلسله سند و سپس به بررسی راویان مشترک، در دو سلسله سند پرداخته شده است.

۳-۱-۱. راویان متفاوت در دو سلسله سند

در این بخش به بررسی راویان متفاوت در دو روایت پرداخته شده است:

۳-۱-۱-۱. راویان متفاوت در سند کافی

۳-۱-۱-۱-۱. علی

«علی» عنوان مشترک است که در سلسله اسناد روایات کافی ذکر شده است و با جست‌وجو در اسناد روایات کتاب کافی می‌توان ۵ مصداق برای این عنوان یافت؛ این پنج نفر عبارت‌اند از: علی بن الحکم الأنباری، علی بن العباس الجراذینی، علی بن ابراهیم بن هاشم، علی بن محمد علان الکلینی و علی بن مهزیار. اما با توجه به ذکر «علی» در ابتدای سند، فقط می‌توان به دو مصداق علی بن ابراهیم بن هاشم (علی بن ابراهیم قمی) و علی بن محمد علان الکلینی اشاره کرد، چون کلینی از سایر مصداق‌های علی، بدون واسطه روایتی را نقل نکرده است. به جهت ذکر عبارت ابیه بعد از کلمه علی از بین این دو راوی مصداق علی در روایت مذکور فقط می‌تواند علی بن ابراهیم قمی باشد، زیرا علی بن محمد علان الکلینی از پدرش روایتی نقل نکرده است؛ پس عبارت «ابیه» در ادامه سلسله سند حدیث تنها در صورتی معنا دارد که مصداق علی را علی بن ابراهیم بن هاشم بدانیم.

در کتب اربعه شیعه و وسائل الشیعه، کاربرد نام علی، برای «علی بن ابراهیم بن هاشم» از همه بیشتر است و در روایت مذکور (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۸) هم علی، اشاره به همین راوی دارد.

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از روات بزرگ شیعه در قرن سوم هجری است. او از یاران امام حسن عسکری (علیه السلام) و از مشایخ معتبر کلینی به شمار می‌آید (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۶۰؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۶؛ ابن‌نذیم، ۱۴۱۷ق: ۲۷۳). علمای رجال، او را ثقه، معتمد و صحیح‌المذهب دانسته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۶۰؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ق: ۱۰۰؛ تقی‌الدین حلی، ۱۳۴۲ش: ۲۳۷؛ حسینی حلی، ۱۳۸۶ش: ۲۳۸).

۳-۱-۱-۱-۲. ایبه

ایبه در روایت مذکور به معنای ابّ علی است. ابّ علی در کتاب کافی عنوان مشترکی است که دو مصداق دارد: ۱. ابراهیم بن هاشم القمی؛ ۲. سیف بن عمیره. مصداق «ایبه» ابراهیم بن هاشم القمی است نه سیف بن عمیره زیرا در صورتی که مصداق آن سیف بن عمیره در نظر گرفته شود، باید علی هم علی بن سیف بن عمیره باشد، اما این دلیل با سه مشکل مواجه است: ۱. در کافی کلینی، علی بن سیف بن عمیره هیچ‌گاه با عنوان نام «علی» به‌تنهایی ذکر نشده، عنوان او اخ الحسین بن سیف، اخ الحسین بن سیف علی، علی بن سیف و علی بن سیف بن عمیره است؛ ۲. کلینی در هیچ‌یک از روایاتش از علی بن سیف بن عمیره، بدون واسطه، روایتی را نقل نکرده است؛ ۳. در ادامه سلسله سند شخصی به نام «قاسم بن محمد» ذکر شده است در حالی که سیف بن عمیره فقط از محمد بن المثنی روایت نقل کرده است؛ پس تنها مصداق ایبه در این روایت، ابراهیم بن هاشم القمی است.

ابراهیم بن هاشم القمی اصالتاً اهل کوفه است، وی به قم نقل مکان کرد. وی شاگرد یونس بن عبدالرحمن، یکی از اصحاب الرضا (ع) است (نجاشی، ۱۳۶۵: ش: ۱۶؛ طوسی، ۱۴۲۰: ق: ۱۱؛ تقی‌الدین حلی، ۱۳۴۲: ش: ۲۰).

سید بن طاووس بر وثاقت وی ادعای اجماع کرده و آیت‌الله خوئی این ادعا را کاشف از توثیق برخی از متقدمان دانسته و این در اثبات وثاقت وی کافی است (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ق: ۱۵۸؛ خوئی، ۱۳۷۲: ش: ۱: ۴۵).

بنا بر گفته شیخ حر عاملی، علی بن ابراهیم، راویان روایات تفسیرش را توثیق کرده؛ که ابراهیم بن هاشم هم مشمول این شهادت بوده و آیت‌الله خوئی، استفاده وی را صحیح و این شهادت را شامل مشایخ بلاواسطه و باواسطه وی دانسته است (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹: ق: ج ۳۰: ۲۰۲؛ خوئی، ۱۳۷۲: ش: ۱: ۴۹).

با توجه به مطالب مذکور، وثاقت ابراهیم بن هاشم، قابل اثبات است و کسی هم ایشان را مورد جرح و تضعیف قرار نداده است.

۳-۱-۱-۲. راویان متفاوت در سند تهذیب الاحکام

۳-۱-۱-۲-۱. عنه

ضمیر، در لفظ «عنه» در روایت مذکور (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶: ۱۴۲) با توجه به حدیث قبلی که در این باب از کتاب نوشته شده است، اشاره به راوی ای به نام محمد بن الحسن الصفار دارد. نام کامل او محمد بن الحسن بن فروخ الصفار است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۵۴؛ طوسی، ۱۴۲۷ ق: ۴۰۲).

تعبیر نجاشی حاکی از میزان اهمیت وی نزد محدثان و رجالیان امامی است. نجاشی او را با عبارت «کان وجهها فی أصحابنا القمیین» می‌ستاید و ضمن توثیق وی، او را «عظیم القدر»، «راجح» و «قلیل السقط» در روایت می‌خواند (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۵۴).

همچنین بزرگان علم رجال در کتب خود، ضمن نقل سخن نجاشی، وثاقت محمد بن الحسن الصفار را تأیید کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۰۲ ق: ۱۵۷؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق: ۴۰۸؛ حسینی حلی، ۱۳۸۶ ش: ۳۲۰؛ خوئی، ۱۳۷۲ ش: ۱۶: ۲۶۳).

۳-۱-۱-۲-۲. علی بن محمد القاسانی

علی بن محمد قاسانی از جمله راویانی است که در مورد او اختلاف است. در رجال نجاشی آمده است: قاسانی ابوالحسن، شخصی فقیه، راوی احادیث بسیار و بافضیلت بوده است، ولی احمد بن محمد بن عیسی در مورد اطمینان بودن وی، طعن زده و گفته: دیدگاه‌های ناپسندی از او شنیده است، اما در آثار قلمی او مطلبی که نشانگر چنین امری باشد دیده نمی‌شود (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۲۵۵). علی بن محمد القاسانی ضعیف و غیرقابل اطمینان است. اصفهانی است و از تبار زیاد، مولی عبدالله بن عباس از خانواده خالد بن ازهر (طوسی، ۱۴۲۷ ق: ۳۸۸؛ برقی، ۱۳۴۲ ش: ۵۸).

۳-۱-۲. راویان مشترک در دو سلسله سند

در این بخش به بررسی راویان مشترک در دو روایت پرداخته شده است:

۳-۱-۲-۱. قاسم بن محمد

عنوان قاسم بن محمد در تهذیب و کافی، برای دو راوی به کار رفته است: ۱. القاسم بن محمد الاصفهانی؛ ۲. القاسم بن محمد الجوهری. با توجه به سلسله سند و ذکر سلیمان بن داود

المنقري بعد از قاسم بن محمد، قاسم بن محمد باید قاسم بن محمد اصفهانی باشد؛ زیرا در روایات کافی و تهذیب ۱۴۷ روایت وجود دارد که قاسم بن محمد اصفهانی از سلیمان بن داود المنقري روایت کرده است در حالی که نقل روایت توسط قاسم بن محمد جوهری از سلیمان بن داود المنقري در کتاب‌های مذکور وجود ندارد. پس در روایت مذکور، منظور از قاسم بن محمد، قاسم بن محمد اصفهانی است.

نجاشی در مورد وی گفته است: «لم یکن بالمرضى» (مورد رضایت ما نیست)؛ نیز علامه حلی و ابن داود همان سخن نجاشی را ذکر کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ ق: ۲۴۸؛ تقی‌الدین حلی، ۱۳۴۲ ش: ۴۹۴).

ابن غضائری نیز بر این عقیده است که وی روایات غریب، ضعیف و نادر را ذکر می‌کند (ابن غضائری، ۱۳۸۰ ش: ۸۶).

۳-۱-۲-۲. المنقري

المنقري در سلسله سند کافی، با سلیمان بن داود المنقري ابو ایوب در سلسله سند تهذیب یک شخص است. المنقري با نام‌های سلیمان، سلیمان المنقري و سلیمان بن داود نیز یاد شده است و همه این القاب به یک شخص بازمی‌گردد؛ زیرا در سلسله سند احادیث در بردارنده نام‌های مذکور، جملگی از حفص بن غیاث نقل کرده‌اند و قاسم بن محمد اصفهانی نیز در سلسله سند وجود دارد. همچنین تقریباً همه آن‌ها با یک واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند.

نجاشی در مورد این راوی عبارت «سلیمان بن داود المنقري أبو ایوب الشاذکونی بصری لیس بالمتحقق بنا» به کار برده است؛ یعنی نزد ما مشخص نیست که ایشان شیعه است یا عامه، ولی نجاشی بالاخره او را ثقه دانسته است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۱۸۴؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ ق: ۲۲۵؛ حسینی حلی، ۱۳۸۶ ش: ۴۲۲).

شیخ طوسی زمانی که از این راوی در الفهرست یاد می‌کند، متعرض مذهبش نمی‌شود (طوسی، ۱۴۲۰ ق: ۲۲۱).

ابن غضائری و ابن داود او را ضعیف دانسته‌اند. همچنین ابن غضائری معتقد است که چون سلیمان بن داود المنقري روایات بسیاری در مباحث مهم جعل کرده، نمی‌توان به گفته‌های وی

اعتماد داشت (ابن غضائری، ۱۳۸۰ش: ۶۵؛ حسینی حلی، ۱۳۸۶ش: ۴۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ق: ۲۲۵؛ تقی الدین حلی، ۱۳۴۲ش: ۴۵۹). سلیمان بن داود المنقری ضعیف شمرده است. (مجلسی، ۱۴۲۰ق: ۸۹).

از آنجا که نجاشی به صراحت در مورد مذهب وی اظهار نظر نکرده و در کتاب‌های رجال اهل سنت نام وی یافت می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که «سلیمان بن داود المنقری ابو ایوب شاذکونی» از روایان اهل سنت است.

نام وی در کتاب‌های الضعفاء و المتروکین ابن جوزی، عقیلی، ذهبی و دارقطنی ذکر شده است و اکثر رجالیون اهل سنت وی را ضعیف دانسته‌اند (بغدادی الدارقطنی، ۱۴۰۳ق: ۲۲۶؛ جوزی، ۱۴۰۶ق: ج ۲: ۱۸؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق: ج ۲: ۱۲۸؛ ذهبی، ۱۳۸۷ق: ۱۷۱).

بخاری در مورد وی گفته است: «فیه نظر» (بخاری، ۱۳۹۷ق: ج ۲: ۳۶۴).

ذهبی در میزان الاعتدال به نقل از نسائی در مورد وی گفته است: «لیس بثقه». (ذهبی، ۱۳۸۲ق: ج ۲: ۲۰۵). همچنین ابن ابی حاتم او را «متروک الحدیث» خوانده است (ابن ابی حاتم، ۱۹۵۲م، ج ۴: ۱۱۵).

ابن معین او را جاعل حدیث بر شمرده است (یحیی بن معین، ۱۴۰۸ق: ۲۸۱).

«وکان حافظاً للحدیث» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۷: ۲۲۵).

۳-۲-۱- حفص بن غیاث

نام حفص بن غیاث در کتب اربعه شیعه و وسائل الشیعه، ۲۱۱ بار تکرار شده است که در همه این موارد، منظور از حفص بن غیاث، حفص بن غیاث النخعی است.

نجاشی در مورد حفص بن غیاث نوشته است که وی کوفی است و از امام صادق علیه السلام روایت نقل می‌کند. متولی قضاوت از هارون الرشید و بعد از آن ولایت کوفه را داشته است. در کتب رجال شیعه لفظی که دلالت بر توثیق وی باشد، ذکر نشده است. برخی از رجالیون شیعه مذهب وی را اهل تسنن بیان کرده‌اند. شیخ طوسی و دیگر رجالیون در وصف وی گفته‌اند وی، عامی مذهب است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۳۴؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۸؛ تقی الدین حلی، ۱۳۴۲ش: ۴۴۸؛ کشی، ۱۳۶۳ش: ج ۲: ۶۸۸).

نظر فرزند مرحوم مامقانی در مورد حفص بن غیاث: امامی و ثقه است و بسیار تقیه می کرده است (مامقانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲۳: ۲۹۷).

بعد از بررسی تمام رجال این سند، می توان به این نتیجه رسید که سند از ناحیه «علی بن محمد قاسانی» و «قاسم بن محمد» اشکال دارد؛ زیرا این دو راوی ضعیف هستند. آنچه جای توجه دارد، اینکه در هر دو سند این حدیث، «حفص بن غیاث» و «سلیمان بن داود المنقری» دیده می شوند و با مراجعه به کتاب های معتبر رجالی و گزارش های نقل شده، می توان از این حقیقت پرده برداشت که این دو نفر، گرایش به اهل سنت داشته اند.

۳-۲. بررسی متنی

در این بخش به نقد و بررسی متن روایت پرداخته می شود. این روایت با آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) در تضاد است. در ادامه به بیان و بررسی آن پرداخته شده است.

۳-۲-۱. سنجش با آیات قرآن

این روایت با بعضی از آیات قرآن کریم از جمله آیه ۱۹۰ سوره بقره و آیه ۲۵ سوره فتح در تضاد است. در این آیات، اصولی مطرح شده که می توان از فحوای آن ها، ممنوعیت جواز کشتار جمعی در جنگ را نتیجه گرفت. در ادامه به بررسی هریک پرداخته شده است.

۳-۲-۱-۱. آیه ۱۹۰ سوره بقره (اصل منع اعتداء)

یکی از آیاتی که قانون جهاد را تشریح می کند، آیه ۱۹۰ سوره بقره است: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.»

این آیه به «اصل منع اعتداء» که یکی از اصول بنیادی و اساسی در حقوق جنگ است اشاره می کند. با توجه به آیه فوق، جنگ و قتال فقط با کسانی مجاز است که به جنگ مسلمانان بیایند؛ پس جنگ فقط با سربازان مجاز است و جنگ با شهروندان، ممنوع و از مصادیق تجاوز است؛ که تجاوز و اعتداء مبغوض خداوند است (آقاجانیور میر، ۱۳۹۵ش: ۹۳). عبارت «لَا تَعْتَدُوا» در این آیه بر این مطلب دلالت دارد که در جنگ با دشمنان، نباید دست به کشتار جمعی زده شود. برخی از مفسران به صراحت در معنای لا تعتدوا، کشتن زنان، کودکان و پیران را نفی کرده اند. طبرسی گوید: ولا تعتدوا به این معناست که در جنگ، با کشتن کسانی که از جنگیدن با آن ها نهی

شده‌اید [همچون زنان و کودکان] و نیز با مثله کردن کشته، دشمن و یا حمله ناگهانی بر آن‌ها پیش از دعوت به حق از حد تجاوز نکنید (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱؛ ۱۰۷؛ طوسی، بی‌تا [الف]، ج: ۲؛ ۱۴۳؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج: ۱؛ ۱۸۸؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج: ۱؛ ۴۴۱).

مفسران در تفسیر این آیه به ذکر مصادیق اعتداء پرداخته‌اند، که در میان آن‌ها به قتل زنان و کودکان در جنگ اشاره شده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج: ۲؛ ۶۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج: ۵؛ ۲۸۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج: ۱؛ ۲۳۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج: ۱؛ ۱۲۷). از آنجاکه در متن روایت به جنگ و کشتار با زنان، کودکان، پیران و... اشاره شده، می‌توان نتیجه گرفت که متن روایت با «اصل منع اعتداء» در تضاد است.

۳-۲-۱-۲. آیه ۲۵ سورة فتح (اصل تفکیک)

از دیگر آیاتی که می‌تواند متن روایت فوق را در بوته سنجه قرار دهد، آیه ۲۵ سورة فتح است؛ متن آیه چنین است: «... لَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصِيَّكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةً بَغَيْرِ عِلْمٍ لِّدُخْلِ اللَّهِ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».

این آیه به حرمت کشتار بدون شناسایی و تفکیک مؤمنان از کفار دلالت می‌کند. این آیه از آیات کلیدی در اصل تفکیک است. اصل تفکیک به معنای جدا نمودن نیروهای نظامی از غیرنظامی است. مفاد این اصل، که سازمان‌های بین‌المللی بشردوستانه در دوره معاصر به صورت قراردادهای بین‌المللی، آن را به جامعه عرضه داشته‌اند، قرن‌ها قبل در آیات قرآن و روایات مورد توجه بوده است. با توجه به این اصل باید زنان، کودکان، پیران، اسیران و کسانی را که در جنگ نقشی ندارند، از جنگجویان و رزمندگان جدا کرد. مضمون اصل تفکیک در پروتکل‌های الحاقی ۱۹۴۹ و ۱۹۷۷ حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ، به وضوح قابل درک است. براساس ماده ۱۳ پروتکل الحاقی ۱۹۴۹، حمله مستقیم به افراد و جمعیت‌های غیرنظامی ممنوع است (جهان‌تغ و نجفی، ۱۳۹۷ش: ۴۲). پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ سازمان ملل متحد نیز در حمایت از کودکان، هنگام جنگ اعلام می‌کند که کودکان باید مورد احترام خاص باشند و از آن‌ها در برابر هر شکل از حمله ناشایست حمایت شود (نگهداری، ۱۳۸۶ش: ۳۴).

آیه فوق درباره جهاد و جنگ بین کفار و مسلمانان است و در ابتدای آیه بیان می‌کند که کفار،

مسلمانان را از مسجد الحرام اخراج کرده و آن‌ها را در سختی قرار دادند. این حادثه در سال ششم هجری اتفاق افتاد و آن زمانی بود که مسلمانان مدینه به سرزمین مکه وارد شده بودند و در بین مشرکان مکه قرار داشتند و تفکیک بین مسلمانان و کفار امکان‌پذیر نبود؛ به این دلیل خداوند اجازه نداد که مسلمانان با کفار بجنگند، از این رو که امکان داشت به مؤمنان که در بین کفار بودند، آسیب برسد؛ به همین دلیل بیان نمود: «...وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ...»

عموم مفسران شیعه و اهل سنت، نزول آیه ۲۴ سوره فتح را درباره صلح حدیبیه و آیه ۲۵ را بیانگر علت صلح دانسته‌اند و ذیل آیه ۲۵ به اصل تفکیک اشاره کرده‌اند که اگر زنان و مردان مؤمن در میان لشکر کفار نبودند و یا تفکیک می‌شدند، با یاری خدا مشرکان نابود می‌شدند. نیز به این نکته اشاره کرده‌اند که در این آیه، صرفاً خداوند به احترام مؤمنان و آمیخته بودن کفار با آن‌ها از کافران دفاع می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۴۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸: ۲۸۸؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶: ۳۳۲۹؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۹: ۵۳۷۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۳۴۲؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷: ۳۵۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸: ۸۳).

در این آیه فرمان داده شده است که در جنگ بین مؤمنان و غیرمؤمنان تفکیک شود. این درحالی است که در روایت مذکور چنین استنباط می‌شود که اگر در جنگ زنان، کودکان، پیران و اسیران مسلمان وجود داشته باشند، جنگ با آن‌ها ایرادی ندارد. محتوای حدیث با آیه فوق در تضاد است. در قسمتی از حدیث «أَوْ يَرْمُوا بِالْمَنْجَنِيقِ...» منجنيق بیان شده است و این عبارت دلالت بر سلاح‌های کشتار جمعی دارد (آذرخشی، ۱۳۹۷ش: ۲۱).

۳-۲-۱-۳. آیه ۸ سوره ممتحنه (اصل همزیستی مسالمت‌آمیز)

یکی دیگر از آیاتی که از کشتار جمعی در جنگ نهی می‌کند، آیه هشتم سوره ممتحنه است که خداوند می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.»

این آیه به اصل «همزیستی مسالمت‌آمیز» که یک اصل در روابط بین‌المللی اسلام است، اشاره می‌کند. این اصل، در تضاد با مجاز بودن کشتار جمعی در جنگ‌هاست. در آیه فوق خداوند فرمان می‌دهد که با کسانی که با مسلمانان نمی‌جنگند، به عدالت و نیکی رفتار شود.

تفاسیر و روایاتی که ذیل این آیه آمده است، به جواز نیکی کردن و رعایت عدالت در حق کسانی که به جنگ ما نیامده‌اند اشاره می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸: ۴۳؛ طوسی، بی‌تا[الف]، ج ۹: ۵۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹: ۴۰۸؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰: ۵۸۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۸: ۲۵۱).

عده‌ای از مفسران به‌وضوح یکی از مصادیق عبارت «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ» را زنان و کودکان دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۵۱۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹: ۵۲۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۸: ۵۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۷: ۳۳؛ صابونی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۳۴۳؛ امین، بی‌تا، ج ۱۳: ۲۵۸). زحیلی، زنان و ضعفا را به‌عنوان مصداق این عبارت بیان کرده است (زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۲۶۳۸؛ همو، ۱۴۱۱ق، ج ۲۸: ۱۳۵). حدیث مذکور برخلاف محتوای آیه فوق است.

۳-۲-۱-۴. آیه ۱۶۴ سورة انعام، آیه ۱۵ سورة اسراء، آیه ۱۸ سورة فاطر

مفهوم روایت با عبارت «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» مذکور در آیات ۱۶۴ سورة انعام، ۱۵ سورة اسراء و ۱۸ سورة فاطر در تضاد است. این مفهوم بر این موضوع دلالت دارد که انسان مسئول اعمال خویش است و بار گناهانش متوجه کسی نمی‌شود و هرکس در گرو عملی است که انجام داده است. در این دنیا نیز هرگاه شخصی مرتکب گناهی شد، نباید دیگری را به‌جای وی مجازات کرد. از مفهوم حدیث مذکور چنین استنباط می‌شود که می‌توان بی‌گناه را به‌سبب گناه گناهکار مجازات نمود و این مفهوم با عبارت «لاتزر...» در تضاد است.

در منابع تفسیری و روایی بیان شده است که خداوند شخص پاک را به جرم گناه گناهکار کیفر نمی‌کند (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳: ۱۱۳؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۷۸۶؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ۳۹۵).

مفهوم عبارت «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» دلالت دارد به اینکه خدای سبحان هیچ فردی را جز برای گناه خودش، بازخواست نمی‌کند و اگر کسی دیگری را به کمک بخواند تا مقداری از بارش را بر دوش کشد، آن دیگری هرگز پاسخ او را نمی‌دهد؛ هرچند از فامیل بسیار نزدیکش باشد، مانند پدر، مادر، فرزند و برادر (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸: ۶۳۳؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶:

۱۰۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۶۹۲).

۲-۲-۳. سنجش با روایات شیعه

مفهوم حدیث مذکور با روایات دیگری که از امامان شیعه نقل شده، در تضاد است، در ادامه به بیان آن‌ها پرداخته شده است.

۳-۲-۲-۱. نهی از کشتن زنان، پیران و کودکان

- علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن معاویة بن عمار قال أظنه عن أبی حمزة الثمالی عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ... لَا تَغْلُوا وَلَا تُمَثِّلُوا وَلَا تَغْدِرُوا وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَلَا صَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۷).

افراد حاضر در سلسله سند این حدیث از وثاقت برخوردارند. علی بن ابراهیم بن هاشم که علمای رجال، او را ثقه، معتمد و صحیح‌المذهب دانسته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۶۰؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ق: ۱۰۰؛ تقی‌الدین حلی، ۱۳۴۲ش: ۲۳۷؛ حسینی حلی، ۱۳۸۶ش: ۲۳۸). مصداق ابیه در این روایت، ابراهیم بن هاشم القمی است و با توجه به مطالب مذکور در صفحات پیشین، وثاقت ابراهیم بن هاشم، قابل اثبات است و کسی هم ایشان را مورد جرح و تضعیف قرار نداده است. سومین نفر در سلسله سند روایت، ابن ابی عمیر با عنوان معیار محمد بن ابی عمیر زیاد است که علمای رجال او را ثقه (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۶۵)، امامی و صحیح‌المذهب دانسته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۲؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۰۴؛ حسینی حلی، ۱۳۸۶ش: ۳۰۳). نیز معاویة بن عمار (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۱۱؛ حسینی حلی، ۱۳۸۶ش: ۳۷۳) و ابو حمزه ثمالی (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۱۵؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۵؛ حسینی حلی، ۱۳۸۶ش: ۷۹) هر دو، ثقه و امامی صحیح‌المذهب خوانده شده‌اند و این روایت از نظر سندی اختلالی ندارد و صحیح است.

- «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ وَاسْتَحْيُوا شُيُوخَهُمْ وَ

صِبْيَانَهُمْ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۴۲).

در سلسله سند این روایت، محمد بن حسن صفار و ابراهیم بن هاشم قمی هستند که وثاقت هر دو در صفحات پیشین اثبات شد. نجاشی در مورد الحسین بن یزید النوفلی نوشته است: «و قال قوم من القميين إنه غلا في آخر عمره و الله أعلم، و ما رأينا له رواية تدل على هذا. له كتاب التقيّة» (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۱۵). علامه حلی اسماعیل بن ابی زیاد سکونی را عامی مذهب دانسته است (علامه حلی، ۱۴۰۲ق: ۱۹۹). کتاب او مورد اعتماد علمای رجال است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۶). در منهج المقال در مورد او آمده است که «و هو عامی المذهب بلا خلاف» (استرآبادی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۰۶). بنابراین با توجه به توصیف‌های علمای رجال از راویان مذکور در سلسله سند حدیث و متن حدیث، می‌توان حدیث را در ردیف احادیث موثق و مقبول قرار داد.

نیز روایت‌های بدون سندی وجود دارد که محتوای آن‌ها با احادیث فوق یکسان است:

- «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ فِي الْجِهَادِ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۳۹۹).

- «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ مَعْنَاهُ الَّذِينَ يَنَاصِبُونَكُمْ الْقِتَالَ وَيَتَوَقَّعُ مِنْهُمْ الْقِتَالَ، دُونَ غَيْرِهِمْ، مِنَ الْمَشَائِخِ وَ الصِّبْيَانِ وَ الرُّهْبَانِ وَ النِّسَاءِ، أَوْ الْكُفْرَةِ كُلِّهِمْ. فَإِنَّهُمْ بِصَدَدِ قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَلَى قَصْدِهِ.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۲: ۲۶۲).

روایات فوق بر این مطلب دلالت دارد که در جنگ نباید زنان، پیران و کودکان را کشت. این درحالی است که در قسمتی از روایت کشتن زنان، پیران و کودکان را جایز می‌داند.

۲-۲-۲-۳. نهی از کشتار جمعی

«عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُلْقَى السَّمُّ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۸).

ریختن سم در بلاد مشرکین و دشمن از مصادیق کشتار جمعی است که در این روایت نهی شده است. با ریختن سم، انسان‌ها، حیوانات و گیاهانی که مستحق مرگ نیستند، همه در معرض نابودی قرار می‌گیرند. اسلام هیچ‌گاه آسیب و ضرر بی‌مورد به انسان‌ها را مورد حمایت قرار نداده

است. در قسمتی از روایت عبارات «أَنْ يُرْسَلَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَوْ يَحْرَقُوا بِالنِّيرانِ أَوْ يَرْمَوْا بِالْمَنْجَنِيقِ» ذکر شده که این موارد نیز از مصادیق کشتار جمعی است.

بررسی سندی: علی بن ابراهیم بن هاشم و ابراهیم بن هاشم القمی که بررسی وثاقت آن‌ها در قسمت‌های پیشین گذشت. برخی از روایات آن مثل سکونی عامی هستند، اما توثیق شده‌اند و اصحاب معمولاً به روایات سکونی عمل می‌کنند. «إِنَّ السَّكُونِيَّ مَقْبُولُ الرِّوَايَةِ بَلْ حَكَى الْإِجْمَاعَ عَلَى الْعَمَلِ بِاخْبَارِهِ» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۶۷). این روایت یک سند شایع در کتاب کافی دارد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹: ۴۰۹) که مورد اعتماد قاطبه فقها از جمله شیخ طوسی، ابن‌ادریس حلّی، شهید اول، شهید ثانی، صاحب جواهر و آیت‌الله خوئی است و غالباً فقها براساس این سند در ابواب مختلف فقه فتوا می‌دهند (ابن‌ادریس حلّی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۷؛ خوئی، ۱۴۱۰ق: ۳۷۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۴؛ طوسی، بی‌تا[ب]، ۲۹۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۶۶). بنابراین حدیث در ردیف احادیث موثق و مقبول قرار می‌گیرد و از آنجاکه محتوای آن خلاف آیات قرآن و اخلاق نیست، می‌توان به آن اعتبار بخشید.

۳-۲-۲-۳. ممنوعیت جنگ با غیرنظامیان

در لابه‌لای منابع دینی، روایاتی وجود دارد که از فحواي آن‌ها می‌توان به ممنوعیت کشتار جمعی در جنگ دست یافت:

از وصیت‌های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به معقل بن قیس ریاحی، زمانی که او را برای نبرد می‌فرستادند این بود که «وَلَا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ»؛ یعنی فقط با کسی پیکار کن که با تو می‌جنگد و از جنگ با غیرنظامیان پرهیز (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۷۲).

حضرت در نامه‌ای دیگر به فرماندهان لشکر خود پیش از دیدار با دشمن در صفین می‌فرماید: «لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُؤَكُمْ ... فَلَا تُقَاتِلُوا مُدْبِرًا وَلَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَدَى وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَسَبَّيْنَ أَمْرَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ...» (همان: ۳۷۳)؛ با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آن‌ها شروع کنند، زیرا به لطف خدا حجت با شماست اگر دشمن شکست خورد و گریخت، آن‌کس را که دست از نبرد برداشته، نکشید و آن‌کس را که قدرت دفاع ندارد، آسیب نرسانید و مجروحان را به قتل نرسانید و زنان را با آزار دادن، تحریک نکنید؛ هرچند که آبروی شما را بریزند و یا امیران شما را دشنام دهند.

۳-۳. مخالفت حدیث با گزارش‌های تاریخی

مفهوم حدیث با گزارش‌های تاریخی ثبت شده در تضاد است. در ادامه به بیان نمونه‌هایی از آن گزارش‌ها پرداخته می‌شود:

- ابن هشام در کتاب زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام، ذیل عنوان «جلوگیری رسول خدا ﷺ از قتل افراد ناتوان» نوشته است: در جنگ «حنین» رسول خدا ﷺ زنی را کشته دیدند، پرسیدند که مطلب چیست؟ مردم گفتند که این زنی است که «خالد بن ولید» او را کشته است. پیامبر دستور دادند تا فردی خود را به «خالد» برساند و بگوید که رسول خدا تو را نهی کرده از اینکه کودکی، زنی، شخصی اجیر و یا بنده‌ای ضعیف را به قتل برسانی (ابن هشام، ۱۳۷۵ ش، ج ۲: ۳۰۱).

- واقدی از عبدالله بن ابی حدرد اسلمی روایت کرده است که وی (عبدالله بن ابی حدرد اسلمی) برای پرداخت مهریه همسرش از پیامبر ﷺ طلب یاری کرده بود، رسول خدا به او فرمودند: چیزی ندارم که تو را کمک کنم؛ اما چهارده نفر را انتخاب کرده‌ام که همراه ابی قتاده به سریه‌ای بروند. آیا می‌خواهی همراه آن‌ها بروی؟ امیدوارم خداوند غنیمتی به اندازه کابین همسرت بهره تو گرداند. گفتیم: بله، می‌روم. او ما را به سوی غطفان در نجد فرستاد و سفارش کرد شب‌ها حرکت کنیم و روزها پنهان شویم و ناگهان بر آن‌ها یورش ببریم و از کشتن زنان و بچه‌ها خودداری کنیم (واقدی، ۱۳۶۹ ش، ج ۲: ۵۹۳).

- در کتب تاریخی، ذیل غزوه حنین روایت شده است که مسلمانان به کشتار و اسیر کردن مشرکان مشغول بودند تا روز بالا آمد و رسول خدا ﷺ دستور داد که از جنگ دست بردارند و هیچ اسیری را نکشند (مفید، ۱۳۷۶ ش، ج ۱: ۱۲۹).

۴-۳. قاعده فقهی روایت کشتار جمعی

فقها نیز با توجه به قاعده فقهی «لَا يُقْتَلُ غَيْرُ الْمُقَاتِلِ» روایاتی را که بر کشتار جمعی دلالت دارد، نقد نموده‌اند.

صاحب جواهر در کتاب ارزشمند خود پس از بیان مصادیقی از غیرنظامیان و غیررزمندگان همچون زنان، کودکان و مجانین، هدف قرار دادن و کشتن آنان در جنگ را جایز نمی‌داند و اظهار می‌دارد کسی از فقها را سراغ ندارم که با این مسئله مخالفت کرده باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۷۳). همچنین مبنای فتوای برخی از فقها که با استناد به روایت پیامبر اسلام ﷺ مبنی بر نریختن سم در آب و سرزمین دشمن، این کار را جایز ندانسته‌اند، این است که ممکن است این کار، افرادی را دچار کند که هدف جنگی نیستند و این امر با قاعده مذکور منطبق است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۶۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۱۲۴).

صاحب کتاب الکافی فی الفقه نیز با ذکر مصادیقی از غیرمقاتلین، معیار جواز یا عدم جواز قتل آنان را مقاتل یا عدم مقاتل بودن آنان بیان می‌کند (حلی، ۱۴۰۳ق: ۲۵۶). مرحوم علامه فضل‌الله در کتاب الجهاد خود، فصلی را تحت عنوان «فی احکام غیرالمقاتله» باز کرده و مباحث مهمی را درباره این اصل بیان می‌کند و پس از آنکه ملاک و معیار عدم جواز قتل غیرمقاتلین را بیان می‌کند، اظهار می‌دارد: در جنگ باید بین افراد دشمن تفاوت قائل شد و جنگجویان آنان را از غیرجنگجویان تشخیص داد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۲۶۴).

۴. نتیجه‌گیری

از مطالب ذکرشده نتایج زیر به دست آمد:

۱. حدیث مذکور از جمله روایات شاذ می‌باشد که فقط در کتاب الکافی کلینی و پس از آن در کتاب التهذیب شیخ طوسی ذکر شده است و محدثان متأخر، به‌ویژه اخباریون، این روایت را نقل کرده‌اند.

۲. در سلسله سند حدیث مذکور افراد ضعیفی چون علی بن محمد قاسانی، قاسم بن محمد و المنقری وجود دارند.

۳. حفص بن غیاث و المنقری از جمله راویانی هستند که گرایش به اهل سنت داشته و به نظر می‌رسد این حدیث را با توجه به دیدگاه‌های خود نقل کرده‌اند.

۴. متن حدیث به صراحت با آیه ۱۹۰ سوره بقره، که دلالت بر اصل منع اعتداء دارد در تضاد است. خداوند می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

الْمُتَّعِدِينَ.» نیز این اصل در حقوق بین‌المللی جنگ محترم شمرده شده است.

۵. حدیث مذکور به صراحت با آیه ۲۵ سوره فتح، که بیانگر اصل تفکیک در جنگ است در تضاد است. خداوند می‌فرماید: «... وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَضَيِّبُكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةً يَغَيِّرُ عِلْمَ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.»

۶. مفهوم حدیث مذکور با آیات ۸ سوره ممتحنه و عبارت «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» مذکور در آیات ۱۶۴ سوره انعام، ۱۵ سوره اسراء و ۱۸ سوره فاطر در تضاد است.

۷. مفهوم حدیث با احادیث دیگری که از امامان معصوم علیهم‌السلام وارد شده، در تضاد است. حدیث چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قَالَ: اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ وَ اسْتَحْيُوا شُيُوْخَهُمْ وَ صَبِّئَانَهُمْ.»

۸. مفهوم حدیث با گزارش‌های تاریخی در تضاد است؛ نیز فقها با توجه به قاعده فقهی «لَا يُقْتَلُ غَيْرُ الْمُقَاتِلِ» به نقد روایت‌هایی با مضمون فوق پرداخته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد آیا می‌توان بر شهری که مردمانش محارب و با مسلمانان در حال جنگ‌اند، بر آن‌ها آب بست و آن شهر را به آتش کشید و یا با پرتاب سنگ به وسیله منجنیق آن‌ها را کشت در صورتی که در میان آنان، زنان، کودکان، پیران و همچنین اسیران از مسلمانان و... وجود داشته باشند؟ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: به خاطر چنین افرادی نباید از کشتن دشمنان و دست یافتن به پیروزی صرف نظر کرد و می‌توان تمامی راه‌های مذکور را برای نابودی دشمن انجام داد و دیه و کفاره‌ای بر حمله‌کنندگان نیست.

منابع

قرآن کریم.

آذرخشی، مصطفی. (۱۳۹۷ش). دلالت آیات و روایات بر ناروا بودن کشتار جمعی. پژوهش‌های قرآن

و حدیث، شماره ۱، ۹-۲۴. DOI: 10.22059/jqst.2018.247557.668948

آقاجانپور میر، سیده فاطمه. (۱۳۹۵ش). کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی از منظر اسلام. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۴، ۷۷-۱۱۱.

ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین. (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة. تحقیق مجتبی عراقی. قم: دار سیدالشهداء للنشر.

ابن ابی‌حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۹۵۲م). الجرح و التعديل. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن‌ادریس حلی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

ابن‌سعد، ابوعبدالله محمد ابن‌سعد ابن‌منیع الهاشمی. (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری. چ ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن‌طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۶ق). فلاح السائل و نجاح المسائل. قم: بوستان کتاب.

ابن‌غضائری، احمد بن حسین. (۱۳۸۰ش). الرجال لابن‌غضائری. تحقیق محمدرضا حسینی جلالی. چ ۱. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث (سازمان چاپ و نشر).

ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۴۱۷ق). الفهرست. چ ۲. بیروت: دارالمعرفه.

ابن‌هشام، عبدالملک. (۱۳۷۵ش). زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام. چ ۵. تهران: کتابچی.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. تصحیح محمد مهدی ناصح. چ ۱. مشهد: آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش‌های اسلامی).

احمدی میانجی، علی. (۱۴۲۶ق). مکاتیب الأئمة علیهم‌السلام. تحقیق مجتبی فرجی. قم: دارالحديث.

استرآبادی، محمد بن علی. (۱۴۲۲ق). منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال. قم: مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث.

امین، نصرت بیگم. (بی‌تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن. چ ۱. بی‌جا: بی‌نا.

بخاری، ابوعبدالله. (۱۳۹۷ق). التاريخ الاوسط. تحقیق محمود ابراهیم زاید. چ ۱. قاهره: مكتبة الدار التراث.

برقی، احمد بن محمد. (۱۳۴۲ش). الرجال (برقی). تصحیح محمدکاظم میاموی. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.

بغدادی الدارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن دینار.

(۱۴۰۳ق). الضعفاء و المتروكون. المدينة المنورة: مجلة الجامعة الاسلامیه.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل. تصحیح عبدالرزاق مهدی. چ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی). چ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

تقی الدین حلی، حسن بن علی. (۱۳۴۲ش). الرجال. تصحیح محمدکاظم میاموی. چ۱. تهران: دانشگاه تهران.

جوزی، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد. (۱۴۰۶ق). الضعفاء و المتروکون. چ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.

جهان تیغ، حسین و نجفی، حسین. (۱۳۹۷ش). نقش و جایگاه پروتکل های الحاقی به کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ در حقوق بین الملل. جستارهای حقوق عمومی، شماره ۵، ۴۲-۶۱.

حسینی حلی، حسین بن کمال الدین ابرز. (۱۳۸۶ش). زبدة الاقوال فی خلاصة الرجال. تصحیح مجتبی صحفی. چ۱. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث (سازمان چاپ و نشر).

حسینی، سید ابراهیم. (۱۳۹۰ش). سلاح کشتار جمعی از دیدگاه اسلام. معرفت حقوقی، شماره ۱، ۱۲۳-۱۴۳.

حلبی، ابوالصلاح. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: بی نا.

حوی، سعید. (۱۴۲۴ق). الاساس فی التفسیر. چ۶. قاهره: دارالسلام.

حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. تصحیح هاشم رسولی. چ۴. قم: اسماعیلیان.

خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۲ش). معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة. چ۵. بی جا: بی نا.

خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم.

ذهبی، شمس الدین. (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. چ۱. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.

ذهبی، شمس الدین. (۱۳۸۷ق). دیوان الضعفاء. چ۲. مکه: مکتبه النهضة الحديثه.

زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. چ۲. دمشق: دارالفکر.

زحیلی، وهبه. (۱۴۲۲ق). التفسیر الوسیط (زحیلی). چ۱. دمشق: دارالفکر.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل. تصحیح مصطفی حسین احمد. چ۳. بیروت: دارالکتب العربی.

سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام. قم: مؤسسه المنار.

شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة (للمصباحی صالح). قم: هجرت. شهید اول، محمد بن مکی العاملی. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية فی فقه الامامیه. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين. شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد العاملی. (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسة آل البيت (ع). صابونی، محمد علی. (۱۴۲۱ق). صفة التفاسیر. چ ۱. بیروت: دارالفکر. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی). چ ۱. اربد: دارالکتب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح فضل الله یزدی طباطبائی. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. تصحیح ابوالقاسم گرجی. چ ۱. قم: حوزه علمیه.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). چ ۱. بیروت: دارالمعرفة.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان). تحقیق حسن الموسوی خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول. تحقیق عبدالعزيز طباطبائی. قم: مكتبة المحقق الطباطبائی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال الطوسی. تحقیق جواد قیومی اصفهانی. چ ۳. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم (مؤسسة النشر الإسلامی).

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا [الف]). التبیان فی تفسیر القرآن. تصحیح احمد حبيب عاملی. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا [ب]). النهاية فی مجرد الفقه و الفتوی. قم: انتشارات قدس محمدی.

عقیلی، ابو جعفر محمد بن عمرو بن موسی بن حماد. (۱۴۰۴ق). الضعفاء الكبير. ج ۱. بیروت: دارالمکتبة العلمیه.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۲ق). رجال العلامة الحلی. تصحیح محمد صالح بحر العلوم. ج ۲. قم: الشریف الرضی.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب). ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). کتاب الجهاد. بیروت: دار الملاک.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. ج ۱. تهران: ناصر خسرو.

قطب، سید. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. ج ۳۵. بیروت: دار الشروق.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کاشانی، فتح الله بن شکر الله. (۱۴۲۳ق). زبدة التفاسیر. ج ۱. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

کشی، محمد بن عمر. (۱۳۶۳ش). رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال. تحقیق محمدباقر بن محمد میرداماد. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامية). تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الإسلامية.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی (ط - دارالحديث). قم: دارالحديث.

مامقانی، عبدالله. (۱۴۲۳ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: مؤسسة آل البيت (ع).

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ط - بیروت). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: دارالکتب الإسلامية.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. تحقیق مهدی رجائی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۲۰ق). الوجیزة فی الرجال. تحقیق محمدکاظم رحمان ستایش. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سازمان چاپ و انتشارات).

۵۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ص ۳۵-۶۶

مفید، محمد بن محمد. (۱۳۷۶ش). الارشاد. ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی. چ ۳. تهران: کتابفروشی اسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ق). الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. ترجمه محمدعلی آذرشب. چ ۱. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).

نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. تحقیق موسی شبیری زنجانی. چ ۱. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. چ ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نگهداری، عوض. (۱۳۸۶ش). جنگ غیرنظامیان و حقوق بشردوستانه در اسلام. معرفت، شماره ۱۱۸، ۳۳-۴۲.

واقدی، محمد بن عمر. (۱۳۶۹ش). مغازی. تحقیق مارسدن جونس. چ ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
یحیی بن معین، ابو زکریا. (۱۴۰۸ق). سؤالات ابن الجنید. تحقیق احمد محمد نور سیف. چ ۱. المدينة المنورة: مكتبة الدار.

References

Qur'ān al-Karīm. [In Arabic]

Abū al-Futūḥ Rāzī, Ḥ. (1987). *Rauḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Jinān fī Tafsīr al-Qur'ān* (ed. Muḥammad Mahdī Nāṣaḥ). 1st ed. Mashhad: Āstān Quds Raḍawī (Bonyād-e Pizhūheshhā-ye Islāmī). [In Arabic]

Aghājānpūr Mir, S. (2016). *The Use of Weapons of Mass Destruction from the Perspective of Islam*. Fasl-nāmeḥ-ye Motāle'āt-e Beynolmelalī (Quarterly of International Studies), No. 4, pp. 77-111. [In Persian]

Aḥmadī Miyānājī, 'A. (2005). *Makātib al-A'immah* (a) (ed. Muḥtabā Farajī). Qom: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic]

'Allāmah Ḥillī, Ḥ. (1982). *Rijāl al-'Allāmah al-Ḥillī* (ed. Muḥammad Ṣāliḥ Baḥr al-'Ulūm). 2nd ed. Qom: al-Sharīf al-Raḍī. [In Arabic]

Amīn, N. (n.d.). *Tafsīr-e Makhzan al-'Irfān dar 'Ulūm-e Qur'ān*. 1st ed. n.p.: n.p. [In Persian]

'Aqīlī, A. (1984). *al-Du'afā' al-Kabīr*. Beirut: Dār al-Maktabah al-'Ilmiyyah. [In Arabic]

- Azarakhshī, M. (2018). *The Implication of Qur'anic Verses and Hadiths on the Illegitimacy of Mass Killing*. Pazhuhesh-hā-ye Qur'ān va Ḥadīth (Quran and Hadith Research), No. 1, pp. 9-24. DOI: 10.22059/jqst.2018.247557.668948. [In Persian]
- Baghdādī al-Dāraquṭnī, A. (1983). *al-Ḍu'afā' wa al-Matrūkūn*. al-Madīnah al-Munawwarah: Majallat al-Jāmi'ah al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Baghwī, Ḥ. (1999). *Tafsīr al-Baghwī al-Musammā Ma'ālim al-Tanzīl* (ed. 'Abd al-Razzāq Maḥdī). 1st ed. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Barqī, A. (1963). *al-Rijāl (al-Barqī)* (ed. Muḥammad Kāẓim Miyāmūyī). 1st ed. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Beyḏāwī, 'A. (1997). *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl (Tafsīr al-Bayḏāwī)*. 1st ed. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Bukhārī, A. (1977). *al-Tārīkh al-Awsaṭ* (ed. Maḥmūd Ibrāhīm Zāyid). 1st ed. Cairo: Maktabat al-Dār al-Turāth. [In Arabic]
- Dhahabī, Sh. (1962). *Mīzān al-I'tidāl fī Naqd al-Rijāl*. 1st ed. Beirut: Dār al-Ma'rifah li-al-Ṭibā'ah wa-al-Nashr. [In Arabic]
- Dhahabī, Sh. (1967). *Dīwān al-Ḍu'afā'*. 2nd ed. Mecca: Maktabat al-Nahḍah al-Ḥadīthah. [In Arabic]
- Faḍlullāh, S. (1998). *Kitāb al-Jihād*. Beirut: Dār al-Malāk. [In Arabic]
- Ḥalabī, A. (1983). *al-Kāfī fī al-Fiqh*. Isfahan: n.p. [In Arabic]
- Ḥawā, S. (2003). *al-Asās fī al-Tafsīr*. 6th ed. Cairo: Dār al-Salām. [In Arabic]
- Ḥurr 'Āmilī, M. (1988). *Wasā'il al-Shī'ah*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a). [In Arabic]
- Ḥusaynī, S. (2011). "Weapons of Mass Destruction from the Perspective of Islam." Ma'rifat Ḥuqūqī (Legal Knowledge Journal), No. 1, 123-143. [In Persian]
- Ḥusaynī Ḥillī, Ḥ. (2007). *Zubdat al-Aqwāl fī Khulāṣat al-Rijāl* (ed. Muḥtabā Ṣaḥafī). 1st ed. Qom: Dār al-Ḥadīth Cultural and Scientific Institute. [In Persian]
- Ḥuwīyī, 'A. (1994). *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn* (ed. Hāshim Rasūlī). 4th ed. Qom: Ismā'īliyyān. [In Arabic]
- Ibn Abī Ḥatīm al-Rāzī, 'A. (1952). *al-Jarḥ wa al-Ta'dīl*. Vol. 1. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Ibn Abī Jumhūr, M. (1984). *'Awālī al-Li'āl al-'Azzīyah fī al-Aḥādīth al-Dīniyyah* (ed. Muḥtabā 'Irāqī). Qom: Dār Sayyid al-Shuhadā' li-l-Nashr. [In Arabic]

- Ibn Ghaḍḍā'irī, A. (2001). *al-Rijāl li-Ibn al-Ghaḍḍā'irī* (ed. Muḥammad Riḍā Ḥusaynī Jalālī). 1st ed. Qom: Mu'assasah 'Ilmī Farhangī Dār al-Ḥadīth (Sāzmān-e Chāp va Nashr). [In Arabic]
- Ibn Hishām, 'A. (1996). *Zindagānī-ye Muḥammad (ṣ), Payāmbār-e Islām* [The Life of Muhammad (pbuh), the Prophet of Islam]. 5th ed. Tehran: Ketābchī. [In Persian]
- Ibn Idrīs al-Ḥillī, M. (1990). *al-Sarā'ir*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Ibn Juwzī, J. (1986). *al-Ḍu'afā' wa al-Matrūkūn*. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Nadīm, M. (1996). *al-Fihrist*. 2nd ed. Beirut: Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Ibn Sa'd, A. (1990). *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Ṭāwūs, 'A. (1986). *Falāḥ al-Sā'il wa Najāḥ al-Masā'il*. Qom: Bustān al-Kitāb. [In Arabic]
- Istarābādī, M. (2001). *Manhaj al-Maqāl fī Taḥqīq Ahwāl al-Rijāl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a) li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic]
- Jahān Tīgh, H., & Najafī, H. (2018). "The Role and Position of the Additional Protocols to the 1949 Geneva Conventions in International Law." *Public Law Research Journal*, No. 5, 42-61. [In Persian]
- Kāshānī, F (2002). *Zubdat al-Tafāsīr*. 1st ed. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Kashshī, M. (1984). *Rijāl al-Kashshī (Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl)* (ed. Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Mīrdāmād). 1st ed. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('A). [In Arabic]
- Khū'ī, S. (1993). *Mu'jam Rijāl al-Ḥadīth wa Tafṣīl Ṭabaqāt al-Ruwāt*. 5th ed. n.p.: n.p. [In Arabic]
- Khū'ī, S. (1989). *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Madīnat al-'Ilm Publishing. [In Arabic]
- Kuleynī, M. (1987). *al-Kāfī* (ed. 'Alī Akbar Ghaffārī). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Kuleynī, M. (2008). *al-Kāfī* (Dar al-Ḥadīth Edition). Qom: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic]
- Majlisī, M. (1983). *Biḥār al-Anwār* (Beirut Edition). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

- Majlisī, M. (1984). *Mir'āt al- 'Uqūl fī Sharḥ Akhbār Āl al-Rasūl* (ed. Sayyid Hāshim Rasūlī Maḥallātī). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Majlisī, M. (1986). *Milādḥ al-Akhyār fī Fahm Tahdhīb al-Akḥbār* (ed. Maḥdī Rajā'ī). Qom: Library of Āyatullāh Mar'ashī Najafī. [In Arabic]
- Majlisī, M. (2000). *al-Wajīzah fī al-Rijāl* (ed. Muḥammad Kāẓim Raḥmān Setāyesh). 1st ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance (Organization for Printing and Publishing). [In Arabic]
- Makārem Shīrāzī, N. (2000). *al-Amthal fī Tafsīr Kitāb Allāh al-Munzal* (trans. Muḥammad 'Alī Āzarshab). 1st ed. Qom: Madrasat al-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib ('A). [In Arabic]
- Māmaqānī, 'A. (2002). *Tanqīḥ al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('A). [In Arabic]
- Mufīd, M. (1997). *al-Irshād* (trans. Muḥammad Bāqir Sā'idī Khorāsānī). 3rd ed. Tehran: Islāmiyyah Bookstore. [In Arabic]
- Najafī, M. (1984). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 7th ed. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Najāshī, A. (1986). *Rijāl al-Najāshī* (ed. Mūsā Shabīrī Zanjānī). 1st ed. Qom: al-Mu'assasah al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'ah li-Jāmi'at al-Mudarrisīn bi-Qum al-Musharrafah. [In Arabic]
- Negahdari, 'A. (2007). "War Against Civilians and Humanitarian Law in Islam." *Ma'rifat* (*Ma'rifat Journal*), no. 118, pp. 33-42. [In Persian]
- Qummī Mashhadī, M. (1989). *Tafsīr Kanz al-Daqā'iq wa Baḥr al-Gharā'ib*. 1st ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
- Qurṭabī, M. (1985). *al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān*. 1st ed. Tehran: Nāṣir Khosrow. [In Arabic]
- Quṭb, S. (2004). *Fī Zilāl al-Qur'ān*. 35th ed. Beirut: Dār al-Shurūq. [In Arabic]
- Rāzī, M. (1999). *al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb)*. 3rd ed. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Ṣābūnī, M. (2000). *Ṣafwat al-Tafsīr*. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Sabzawārī, S. (1992). *Muḥadḥab al-Aḥkām*. Qom: Mu'assasat al-Manār. [In Arabic]

- Shahīd Awwal, M. (1996). *al-Durūs al-Shar'iyah fī Fiqh al-Imāmiyyah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'ah li-Jāmi'at al-Mudarrisīn. [In Arabic]
- Shahīd Thānī, Z. (1992). *Masālik al-Afhām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Sharīf al-Raḍī, M. (1993). *Nahj al-Balāghah* (ed. al-Ṣubḥī Ṣāliḥ). Qom: Hijrat. [In Arabic]
- Ṭabarānī, S. (2008). *al-Tafsīr al-Kabīr. Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm*. Irbid: Dār al-Kitāb al-Thaqāfī. [In Arabic]
- Ṭabarī, M. (1991). *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān (Tafsīr al-Ṭabarī)*. Beirut: Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Ṭabāṭabā'ī, M. (1970). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī lil-Maṭbū'āt. [In Arabic]
- Ṭabrisī, F. (1993). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān* (ed. Faḍl Allāh Yazdī Ṭabāṭabā'ī). Tehran: Nāṣir Khosrow. [In Arabic]
- Ṭabrisī, F. (1991). *Tafsīr Jawāmi' al-Jāmi'* (ed. Abū al-Qāsim Gurgī). Qom: Hawzah 'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Taqī al-Dīn al-Ḥillī, Ḥ. (1963). *al-Rijāl* (ed. Muḥammad Kāzīm Miyāmūyī). 1st ed. Tehran: University of Tehran. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1987). *Tahdhīb al-Aḥkām* (ed. Ḥasan al-Mūsawī Khurāsān). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1999). *Fihrist Kutub al-Shī'ah wa Uṣūlihim wa Asmā' al-Muṣannifīn wa Aṣḥāb al-Uṣūl* (ed. 'Abd al-'Azīz Ṭabāṭabā'ī). Qom: Maktabat al-Muḥaqqiq al-Ṭabāṭabā'ī. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (2006). *Rijāl al-Ṭūsī* (ed. Jawād Qayyūmī Iṣfahānī). 3rd ed. Qom: Jamā'at al-Mudarrisīn fī al-Hawzah al-'Ilmiyyah bi-Qum (Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī). [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (n.d.). *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān* (ed. Aḥmad Ḥabīb 'Āmilī). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (n.d.). *al-Nihāyah fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatwā*. Qom: Intishārāt Quds Muḥammadī. [In Arabic]

- Wāqidī, M. (1990). *al-Maghāzī* (ed. Marsden Jones). 2nd ed. Tehran: Markaz Nashr Dānishgāhī. [In Arabic]
- Yahyā ibn Ma'īn, A. (1988). *Su'ālāt Ibn al-Junayd* (ed. Aḥmad Muḥammad Nūr Sayf). 1st ed. al-Madīnah al-Munawwarah: Maktabat al-Dār. [In Arabic]
- Zamakhsharī, M. (1987). *al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa-'Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wīl* (ed. Muṣṭafā Ḥusayn Aḥmad). 3rd ed. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic]
- Zuhaylī, W. (1990). *al-Tafsīr al-Munīr fī al-'Aqīdah wa-al-Sharī'ah wa-al-Manhaj*. 2nd ed. Damascus: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Zuhaylī, W. (2001). *al-Tafsīr al-Wasīṭ*. 1st ed. Damascus: Dār al-Fikr. [In Arabic]



Critique of the Tradition of the Permissibility of "Mass Murder" in War

Mohammad 'Ali Heidari Mazra'ih Ākhond

Associate Professor, Department of Qur'anic Sciences and Ḥadith, Yazd University, Yazd, Iran. Email: heydari@yazd.ac.ir

Faezeh Sadat Ghoreishi Nasab

Ph.D. Candidate in Comparative Exegesis, Department of Qur'anic Sciences and Ḥadith, Yazd University, Yazd, Iran., (Corresponding Author), Email: Gh.faeze@gmail.com

Beman'ali Dehghan Mongabadi

Associate Professor, Department of Qur'anic Sciences and Ḥadith, Yazd University, Yazd, Iran. Email: badehghan@yazd.ac.ir

Received: 20/08/2023

Accepted: 13/01/2024

Introduction

Jihad and struggle among human societies are inevitable due to human desire for power. Since Islam is considered the most perfect religion, it has paid special attention to the laws of war and established specific regulations for jihad aimed at seeking and upholding justice. From the perspective of the Holy Qur'an, adopting methods of combat that expose individuals to slaughter without distinguishing between combatants and non-combatants is not permissible. Despite this core principle, a tradition exists within the Shī'a tradition that allegedly permits mass killing in war, thus disregarding the principle of distinction. This tradition is transmitted by Ḥaḡḡ ibn Ghiyāth from Imam Ṣādiq (as). It was first recorded by Muḥammad ibn Ya'qūb al-Kulaynī in *al-Kāfī* and later, in the fourth century AH, by Muḥammad ibn al-Ḥasan al-Ṭūsī in *Tahdhīb al-Aḥkām*, with a slight variation in the chain of transmission (sanad). This paper undertakes a critical analysis of the aforementioned tradition in terms of its authenticity (sanad) and meaning (dalālah).

Materials and Methods

In critiquing and analyzing any ḥadīth, the context of its issuance by the Immaculate Imam (as) must be ascertained, and its text (matn) must not contradict the verses of the Holy Qur'an. Accordingly, the present study is structured using a descriptive-analytical methodology. It first investigates the frequency of the tradition in Shī'a sources, then conducts a Isnad assessment (sanad analysis), and subsequently, examines the text (matn) of the tradition against Qur'anic verses, historical accounts, and jurisprudential rules.

Initially, a review of Shī'a ḥadīth collections, focusing on this specific tradition, indicated that its primary sources are al-Kulaynī's *al-Kāfī* and, with a different sanad, Shaykh Ṭūsī's *Tahdhīb al-Aḥkām*. Few later traditionists have transmitted it. Based

on the reports in these two books, the transmitters in the respective chains of transmission were scrutinized.

The methodology for analyzing the sanad involved: first, identifying common titles in the chains of transmission, extracting potential individuals from biographical sources (Rijāl books), eliminating non-matching individuals by applying the transmitter sequence within the sanad, examining internal textual clues (vocabulary of the sanad, associated information with each name), and performing external analysis (comparative study of similar reports in other tradition sources). Finally, the reliability (wethāqah) and credibility of the transmitters were assessed using authoritative Rijāl sources. In the textual analysis section, the views of exegetes concerning the Qur'anic verses from which the principles and foundations related to the prohibition of mass killing in war can be inferred were gathered and classified. These interpretations were then comparatively assessed against the content of the studied tradition to determine the degree of harmony or conflict between the Qur'anic exegesis and the tradition implication. Similarly, this conceptual comparison was performed between the tradition and historical accounts, jurisprudential rules, and other related ḥadīths on jihad.

Results and Findings

After examining all the individuals in the chains of transmission, it is concluded that the sanad is flawed due to 'Alī ibn Muḥammad al-Qāsānī and Qāsim ibn Muḥammad, both of whom are considered weak transmitters. Notably, in both versions of the ḥadīth, Ḥafṣ ibn Ghiyāth and Sulaymān ibn Dāwūd al-Minqarī appear. A review of credible Rijāl books and transmitted reports reveals that these two individuals had Sunnī inclinations, suggesting they may have transmitted this ḥadīth in line with their own views. The textual assessment initially revealed that the tradition contradicts the Holy Qur'an. Specifically, Q2:190 (the Principle of Non-Aggression), Q48: 25 (the Principle of segregation), Q47:8 (the Principle of Peaceful Coexistence), and verses like Q6:164, Q17:15, and Q35:18 establish fundamental principles that collectively imply the prohibition of mass killing in war. For instance, Q2:190 refers to the Principle of Non-Aggression, a fundamental tenet of the laws of war. The phrase "Lā ta'tadū" (do not transgress) in this verse indicates that mass slaughter should not be committed when fighting enemies. Some exegetes have explicitly interpreted Lā ta'tadū as negating the killing of women, children, and the elderly. This stands in stark contrast to the studied tradition, which permits flooding the enemy, burning cities, and killing Muslim women, children, the elderly, and captives in war. The next step in the textual analysis involved comparing the concept of the ḥadīth with other traditions from the Shī'a Imams (as). These counter-traditions explicitly prohibit the killing of women, the elderly, and children, forbid mass killing, and restrict warfare to non-civilians, thus contradicting the tradition that permits mass killing in war. Similarly, the concept of the ḥadīth was compared with documented historical accounts, and the examined examples were found to be in contradiction with the tradition. Finally, the study of Islamic jurisprudence (fiqh) revealed that jurists based on the jurisprudential maxim "Lā yuqṭalū ghayr al-muqātil" (civilians will not be killed), have also critiqued traditions that imply mass killing in war.

Conclusion

The ḥadīth in question is considered a Shādhdh (anomalous) tradition which is only cited in al-Kulaynī's al-Kāfī and subsequently in Shaykh Ṭūsī's Tahdhīb al-Aḥkām, primarily being transmitted by later traditionalists, especially the Akhbārīs. The chain of transmission includes weak transmitters such as 'Alī ibn Muḥammad al-Qāsānī, Qāsim ibn Muḥammad, and al-Minqarī. Ḥaḥḥ ibn Ghiyāth and al-Minqarī are among the transmitters who had Sunnī inclinations, suggesting they may have transmitted this ḥadīth based on their own viewpoints. Furthermore, the text of the ḥadīth is in explicit contradiction with: Q2:190, which establish the Principle of Non-Aggression (a respected principle in international humanitarian law), Q48:25, which denotes the Principle of segregation in warfare. The content of the ḥadīth also contradicts other traditions from the Immaculate Imams (as), historical accounts, and the jurisprudential maxim, "Lā yuqṭalū ghayr al-muqātil" (civilians will not be killed).

Keywords: Mass Murder, Flooding the Enemy, Burning Enemy Cities, Killing the Elderly in War, Killing Children and Women in War.

